

عبیده جعفریان

متولد: ۱۳۵۲ - مشهد

تحصیلات: لیسانس کناداری

سابقه فعالیت: شروع روزنامه نگاری در روزنامه قدس (از روزنامه های محلی استان خراسان) از سال ۱۳۷۳. چاپ اولین اثر تألیفی در سال ۱۳۷۷. نظیر آثار: همان به روایت همسر شهید، همت به روایت همسر شهید، حمید باکری به روایت همسر شهید، زندگینامه های: حلال آل احمد، گاندی، نجفی، توانسوی، مدرس، آیت الله امین، شهید محمد حسین طباطبائی، ماکرم گوری و شهید آوینی (سیری در آثار)

وقتی الوری در قالب زندگینامه های می گردید، تصور کاری با حجم زیاد و چند صد صفحه ای را افکار به زندگینامه های عبیده جعفریان، نقطه مقابل این تصور است. او زندگینامه های با حجم چند ده صفحه ای از اشخاص سرشناس نوشته است. نثر روان و مستحکم او، آثارش را خواندنی تر کرده است. تداخل زاویه دید هائین، مکمل یکدیگرند.

بعد از اتمام آخرین زندگینامه ای که به سفارش روایت فتح نوشت، همسر شهید مرتضی آوینی - که برای نوشتن زندگینامه همسرش با کسی مصاحبه نمی کرد - با خواندن آثار او به مصاحبه با جعفریان راضی می شود که ما حاصل کار، زندگینامه شهید آوینی است. به قلم همین نویسنده، البته زندگینامه تنظیم شده شهید آوینی توسط او، مجوز چاپ را از روایت فتح گرفت و بلا تکلیف ماند. اما به هر حال این مورد نشان دهنده تأثیر زندگینامه های اوست.

افروزساده

مصاحبه با عبیده جعفریان، زندگینامه نویسنده

# پلک بین ادبیات و تاریخ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

گفتگو



### تعریف شما از زندگینامه چیست؟

زندگینامه، پلی است بین ادبیات و تاریخ، که به نظر من خیلی هم واقعی است. قبل از آنکه نوشتن زندگینامه‌ها را شروع کنم، خواندن چنین کتاب‌هایی را بسیار دوست داشتم و احساس می‌کردم خواندن زندگینامه، جذاب‌تر از رمان است. ترجیح می‌دادم قبل از خواندن آثار یک نویسنده، ابتدا زندگینامه مربوط به او را بخوانم.

### نوشتن زندگینامه چه فایده‌ای دارد؟ آیا تأثیر گذار است؟

نمی‌شود گفت که بی‌تأثیر است. به خاطر می‌آورم وقتی زندگینامه آگروپری در ایران ترجمه شد، یکی از اثراتش این شد که خیلی‌ها نظرشان درباره او عوض شد و دیگر این نویسنده را دوست نداشتند.

بسیاری که شازده کوچولو کتاب دلخواهشان بود، بعد از مطالعه زندگینامه نویسنده آن دیگر با نوشته‌های آگروپری احساس نزدیکی نکردند و اعتقاد داشتند این آدم ربطی به نویسنده شازده کوچولو ندارد. ممکن است بسیاری هم این گونه فکر نکنند، اما بی‌تأثیر هم نبوده است. حداقل زندگینامه نویسی این است که افرادی که دوست دارند درباره آدم‌های مورد علاقه‌شان کنجکاوی کنند می‌توانند با خواندن زندگینامه آن فرد، اطلاعاتی به دست آورند.

### بهترین زندگینامه‌ای که خوانده‌اید کدام است؟

بهترین زندگینامه‌هایی که خوانده‌ام، آثار «هانری ترویا» است. این نویسنده دوره فرانسوی - روسی، درباره نویسندگان بزرگ روسیه آثاری نوشته است. همیشه دوست داشتم مثل او با اطلاعات زیاد و مفصل بنویسم. اطلاعاتی که ترویا در آثارش به دست می‌دهد، بسیار مفصل و دقیق است. زندگینامه‌هایی که او نوشته است، پر قدرت‌تر از رمان‌های اوست.

### تفاوت بین زندگینامه محض و زندگینامه داستانی چیست؟

تفاوت آنها در روایت و شیوه آن است. به نظر من جزئیات از آن دست مؤلفه‌هایی است که این دو را بسیار از هم جدا می‌کند و اهمیت زیادی هم دارد. به نظرم بزرگ‌ترین نقطه قوت «هانری ترویا» هم در این است که بعد از گردآوری اطلاعات فراوان، بسیار جزئی پردازش می‌کند و آنها را می‌پروراند. او به عناصر داستانی واقف است که می‌تواند این طور تأثیر گذار بنویسد.

### تا چه اندازه ورود عنصر تخیل را در زندگینامه نویسی مجاز می‌دانید؟ آیا اصولاً استفاده از تخیل را ضروری می‌دانید؟

اگر به این قائل باشیم که داستانی شدن به تأثیر گذاری زندگینامه کمک می‌کند، پس نباید از تخیل در آن کم بگذاریم. در این صورت استفاده از تخیل اجتناب ناپذیر می‌شود. اما زندگینامه نویسی یک کار مستند است؛ درباره کسی که وجود داشته و بسیاری از آدم‌ها او را می‌شناختند و یا می‌شناسند. این مورد، اضافه کردن تخیل را کمی سخت می‌کند. نمی‌شود تصمیم گرفت تا چه اندازه می‌توان تخیل به آن اضافه کرد. چون به کار بردن تخیل بسیار مراقبت و وسواس می‌خواهد. از سوی دیگر اگر کلاً عنصر تخیل را در کار نادیده بگیریم، نوشته‌ها بیشتر جنبه اطلاع‌رسانی و اخباری پیدا می‌کند. بیشترین کاربرد تخیل نیز در فضا سازیهاست.

در کتاب «دیپلماس» شخصیتی تخیلی، در یک فضای کاملاً رئال به مخاطب معرفی می‌شود؛ به طوری که، هر کس آن را می‌خواند، برایش این سؤال پیش می‌آید که شخصیتی واقعی است یا تخیلی. در حالی که خود نویسنده مدعی غیر واقعی بودن آن است. نظر شما درباره چنین آثاری چیست؟ آیا نوشتن این آثار می‌تواند به موفقیت‌های داستانی و ادبی برسد؟

به این کار نمی‌توان گفت زندگینامه. چون زندگینامه داستانی، تعریفش با این کاری که شما درباره‌اش حرف می‌زنید، تفاوت دارد. به نظرم آثاری از این نوع، بیشتر رمان زندگینامه‌ای است. چون کاری مثل «دیوید کاپرفیلد» هم این گونه است. اتفاقاتی در این رمان مطرح می‌شود که می‌توان گفت در تاریخ آن زمان انگلستان وجود داشته است و به عنوان پس زمینه کار، به حساب می‌آید، یا مثلاً در «بینوایان» یا کتاب «همنام» که با تولد یک آدم شروع می‌شود، بزرگ می‌شود، به دانشگاه می‌رود و ازدواج می‌کند و همه اتفاقات روزمره‌ای که برای یک آدم عادی پیش می‌آید، در آن به چشم می‌خورد.

### با نوشتن زندگینامه‌هایی از این نوع، آیا ظلمی در حق زندگینامه نویسی‌ها می‌شود؟

بله، زندگینامه نویسی‌ها، موقعیت خوبی نداشته‌اند. تقریباً مانند منتقدها، که دیگر نویسنده‌ها، چشم دیدن آنها را ندارند. یادم است که ناباکوف در جایی گفته بود: «من نمی‌خواهم مثل این زندگینامه نویسی‌های فضول که در راهروها و اتاق خوابها و صبح و بعدازظهرهای نویسندگان دنبال سوژه هستند، باشم.» اصولاً نگاه مثبتی نسبت به کار ما وجود ندارد.

یک زندگینامه نویسی تا چه اندازه اجازه ورود به زندگی شخصیت اصلی را دارد؟ ممکن است در بیان بخشی از زندگی شخصیت مورد نظر، از نظر عرفی و شرعی موردی به وجود بیاید که افشای آن چندان به صلاح کسی که زندگی‌اش نوشته می‌شود نباشد، اما بیان آن نیز از سوی زندگینامه نویسی ضروری باشد.

شخصیت‌پردازی تا هر جا که ممکن باشد، آزاد است. نویسنده زندگینامه، حق دارد وارد حریم شخصیتها شود و هر چه را که هست در اختیار مخاطب قرار دهد. باید اجازه بدهیم خواننده، خود تصمیم بگیرد. در ایران دوست نداریم کامل وارد حریم خصوصی افراد شویم، اما در غرب این طور نیست. مثلاً قرار بود ویرجینیا وولف درباره دوستش که نقاش بود در عرض یکسال زندگینامه بنویسد. اما شکلس این بود که نمی‌توانست همه چیز را درباره او بگوید.

از طرفی فکر می‌کرد که اگر ننویسد، به خواننده خیانت کرده است. و دور از واقعیت است و آنقدر این تناقض او را اذیت می‌کرد که از خیر نوشتن زندگینامه گذشت.

### شما اگر در چنین موقعیتی قرار بگیرید، چه می‌کنید؟

من هم در این موقعیت قرار گرفته‌ام؛ و البته درباره کاراکترهای ایرانی. مثلاً کاری درباره مرتضی آوینی نوشتیم و چاپ نشد، به خاطر همین مشکل. این کار را از روایت فتح سفارش گرفته بودم. که البته فکر می‌کنم این برخوردها بیشتر سلیقه‌ای است. مثلاً من

دو مقاله درباره کافکا و شریعتی در سروش چاپ کرده بودم. بعدها با کتاب شدن همین مقاله‌ها مخالفت شد. یعنی بیشتر در ایران مدیران هستند که تصمیم می‌گیرند برای چاپ یا عدم چاپ این گونه کارها؛ و گرنه، کم پیش می‌آید که نویسنده‌ای خودش نخواهد که کارش چاپ شود. البته سه تا از کارهای من را بیشتر بازنویسی خاطرات می‌دانند، تا زندگینامه. چون به یک مقطع خاص از زندگی افراد می‌پردازد، یا به روایت همسر و نزدیکان آنها است. که اگر بتوانیم آنها را در قالب زندگینامه قرار بدهیم، از حالت خاطره بیرون می‌آیند.

### به جز زندگینامه‌نویسی، در زمینه‌های دیگر ادبی و یا پژوهشی فعالیت داشته‌اید؟

نه، کار چاپ شده‌ای که فرم کتاب داشته باشد، ندارم. اما نوشته‌هایی دارم. دوست دارم داستان بلند یا رمان بنویسم. چون علاقه خودم هم بیشتر به خواندن و نوشتن رمان و داستان بلند است، تا داستان کوتاه. چند

در عراق کشته شد. الان دقیقاً نمی‌دانم چه فرمی به آن خواهم داد. آیا ماحصل کار به شکل زندگینامه خواهد بود، یا مصاحبه. در هر صورت از این کاراگر خوشم می‌آید و برایم قابل احترام است و همیشه دوست داشته‌ام درباره‌اش بنویسم.

### استقبال از آثار تان چگونه بوده است؟

خوب بوده. کارهای روایت فتح که خوب فروش رفته‌اند؛ برخلاف آنچه که فکر می‌کردیم. «همت» پرفروش‌ترین کار چاپ شده روایت فتح بوده که بابت آن از روایت فتح جایزه هم گرفتم. کارهایم در انتشارات سروش هم، به چاپ سوم رسیده. فکر می‌کنم سادگی متن و مختصر و مفید بودن آن، به فروش خوب و استقبال از کارها کمک کرده است، و نیز اینکه می‌شود در یک ساعت آن را خواند.

### مخاطب آثار تان چه کسانی هستند؟

جوانان. کارها عموماً به زبان نوجوانان و جوانان است. تحلیلی نیستند، بلکه بیشتر توصیفی‌اند.

تا به حال شده کاری به شما پیشنهاد شود که نسبت به آن فردی که درباره‌اش می‌نویسید، اعتقادی نداشته باشید؛ و یا برعکس، به او علاقه‌مند باشید و این علاقه باعث شود تفکرات شخصی شما و موضع‌گیری‌هایتان در نوشته‌تان تأثیر بگذارد؟ در چنین شرایطی، می‌توانید صادقانه بنویسید؟

سعی می‌کنم. دلم می‌خواهد این طور باشد. کارهای این گونه، قابل اعتمادترند؛ منتها، نمی‌دانم چقدر می‌شود در رعایت این امر موفق بود.

بی‌طرف بودن خیلی سخت است. نمی‌شود حس را انکار کرد؛ فقط می‌شود آن را کنترل کرد. نمی‌شود گفت مطلقاً احساسم را دخالت نمی‌دهم. نمی‌شود این طور وارد قضیه شد.

### شما سندیتهای تاریخی را چگونه به کار اضافه می‌کنید؟

راجع به کارکترهای ایرانی کار دشوارتر است. همیشه سعی کرده‌ام از اطرافیان آنها که در قید حیات‌اند، اطلاعات کسب کنم. چون محکم‌ترین راه است. مثل کارهای علامه طباطبایی و سهراب سپهری. زندگینامه علامه طباطبایی، از مصاحبه با دختر ایشان و منابع مکتوب به نگارش درآمد، و برای زندگینامه سهراب هم با خواهر او مصاحبه‌ای انجام دادم. در نوشتن زندگینامه - اگر خوش‌شانس باشیم - ممکن است از محافل خصوصی یا مجالس سخنرانی خصوصی آنها، نوار یا فیلمی به دستمان برسد، که البته خیلی کمک می‌کند.

### در جمع‌آوری مطالب زندگینامه، قاعدتاً اعمال سلیقه از سوی نویسنده و یا انتشارات انجام می‌شود. تا چه اندازه شما در این اعمال سلیقه‌ها دخالت دارید؟

دخالت یا همکاری انتشارات تنها تا مرحله نوشتن است، آن هم بعد از آنکه کار تکمیل می‌شود. آن موقع است که انتشارات نظر می‌دهد. به جز کار آوینی که چاپ نشد، هیچ کجا موردی پیش



### کار ترجمه از زبان انگلیسی هم انجام داده‌ام. طرح زندگینامه‌ها از شما بوده یا از سوی انتشاراتی سفارش دهنده؟

زمانی که در سروش جوان بودم به پیشنهاد آقای فنوتی، سردبیر سابق مجله، که از علاقه‌ام به زندگینامه‌نویسی مطلع بودند، در سالگرد آل احمد زندگینامه بلندی درباره او نوشتم. خیلی از این کار استقبال شد و بعدها ادامه پیدا کرد. با زندگینامه‌هایی از گاندی گرفته، تا تولستوی.

### نوع قرارداد این آثار به چه شکلی بوده است؟

درصدی که من برای کارهایم می‌گرفتم با بقیه آثار دیگران فرق می‌کرد. مثلاً انتشارات روایت فتح برای زندگینامه علامه طباطبایی ۱۵ درصد قرارداد بست؛ در حالی که نرخ قرارداد جاهای دیگر، بین ۱۰ تا ۱۲ درصد بود که البته پیشنهاد خودشان بود.

### آیا به صورت مستقل و بدون سفارش، زندگینامه‌ای نوشته‌اید؟ بله، درباره کاوه گلستان زندگینامه‌ای را شروع کرده‌ام. این فرد

نیامد که بخواهم کار را اصلاح کنم یا تغییراتی عمده در آن بدهم. بیشتر صاحبان اثر نظر می‌دهند که سعی می‌کنیم آنها را لحاظ کنیم.

**آیا می‌پسندید که تنها بخشی از زندگی افراد نوشته شود، و نه تمام آن؟ یعنی، به صورت کاملاً سلیقه‌ای، بخشی از زندگی فرد انتخاب و نوشته شود.**

به نظرم درست نیست. زندگینامه یعنی حرف زدن از همه آنچه که اتفاق افتاده. البته در جریان کار اتفاقاتی می‌افتد که ناگزیر به حذف بخش‌هایی می‌شویم. ممکن است برخی از خاطرات و گفته‌ها، از یک دستی روایت کم کنند، که به ناچار از آوردن آنها صرف‌نظر می‌کنیم. گاهی هم، صرفاً سلیقه‌ای، به برخی نکات بیشتر می‌پردازیم. مثلاً درباره کرامات علامه طباطبایی و روابط

ایشان با عالم لاهوت نقل قول‌های بسیاری

بود، اما من حسسم این بود که دلیلی ندارد روی این مسائل بیش از اندازه تمرکز کنم، و به بخش‌هایی پرداختم که فکر می‌کردم بهتر است مطرح شود، مثل مراقبه‌های ایشان. به نظرم تزکیه نفسی که علامه طباطبایی داشته‌اند، دلیل رسیدن او به این درجات بوده است.

**تحقیق درباره زندگینامه‌های داستانی،**

**چه تفاوتی با تحقیق درباره داستان دارد؟**

به نظرم تفاوت آنها در این است که به شکل عادی، خیلی درباره آن سوژه داستانی تحقیق و فیش‌برداری نمی‌شود. ممکن است برخی این کار را بکنند، اما عموماً این روش

معمول نیست. افراد بیشتر سعی می‌کنند درباره آنچه که تجربه کرده‌اند بنویسند. ولی در زندگینامه مرحله مهم، کلیدی و اساسی، تحقیق است. یعنی شما پیش از آنکه نویسنده باشید، محقق هستید. اطلاعات شما کاملاً باید مستند باشد.

**با توجه به قابلیت‌های هنری داستان و تأثیر آن به عنوان یک اثر ناب، شما چرا قالب زندگینامه را انتخاب کردید؟**

اتفاقاً خیلی‌ها این را از من می‌پرسند. خودم هم خیلی دوست دارم کار داستانی داشته باشم. فکر نمی‌کردم زندگینامه‌نویسی من تا این اندازه طولانی شود. چند وقتی است که کار زندگینامه سفارشی قبول نکرده‌ام. چون احساس کردم به نوعی دارم در جا می‌زنم. اما در حقیقت زندگینامه‌نویسی را بیشتر دوست دارم. شاید هم ترس داستان نوشتن من هنوز نریخته است. هنوز دارم مشق می‌کنم و سعی

**زندگینامه داستانی وجوهی از تاریخ و وجوهی از داستان را توأم دارد، که به دلیل محدودیت در استفاده از این عناصر، نه مانند تاریخ قابل استناد است و نه مانند داستان شکلی تخیلی دارد. با این توضیحات چه دلیلی برای پرداخت به آن وجود دارد؟**

زندگینامه‌نویسی سختی‌های کم‌اجری دارد. اما برای خود من

این طور نیست. آدم‌ها برای من جالب هستند. پیچیده‌اند و توجه مرا جلب می‌کنند. برایم مهم است که بفهمم چرا فلان شخصیت دنبال این کار رفت و این راه را انتخاب کرد. دنبال عوامل رفتن، برایم مهم و جالب است. یکی از کارهایم درباره ماری کوری بود. تلاش و جدیت و شیوه زندگی او برایم جالب بود. دلم می‌خواست تجربه‌های او را به بقیه انتقال دهم؛ همان قدری که خودم آن را حس می‌کنم، برایم عجیب بود که او ده سال از عمرش را می‌گذارد تا کاری را که دوست دارد انجام بدهد. همیشه دلم می‌خواست بدانم چطوری می‌شود شخصی چیزی مثل آنکارینا را بنویسد. چه نگاهی به دنیا داشته است؟ روایت دوباره اعمال این شخصیت‌ها از طرف من، برایم از آنچه که کشف می‌کردم جالب‌تر بود.

**کارهای شما از پرداخت تفصیلی برخوردار نیست، بیشتر قصه محور است و جزئی‌پردازی و شخصیت‌پردازی رمان را ندارد. چرا از نوشتن کارهای مفصل‌تر و داستانی‌تر اجتناب کرده‌اید؟**

مهم این بود که آنچه باید می‌گفتم، گفته‌ام. همواره اطلاعات زیادی را هم جمع کرده‌ام، اما در نهایت، فکر می‌کنم، گفتنی‌ها را گفته‌ام. این طوری مخاطب جوان ما راحت این کتاب را می‌خواند؛ در غیر این صورت، می‌رود کتاب ششصد صفحه‌ای «تروییا» را می‌خواند، نه کتاب چهل صفحه‌ای من را. البته همان طور که گفتم، برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به همین کتاب چهل صفحه‌ای هم زحمت زیادی کشیده‌ام. تدوین و یک دستی کارهای من، مهم‌ترین عامل موفقیت آنها بوده است. زندگینامه‌ها، خواهی نخواهی، در خودشان داستان دارند.

**آیا هرگز نوشتن زندگینامه برایتان دردسر درست کرده است؟** البته، من آدم خوش‌شانسی هستم. اما کار دکتر چمران، بعد از چاپ برایم دردسرساز شد. خانم چمران از کارم راضی نبودند. و این، تأثیر بدی روی من گذاشت.

یکی دو بار شنیدم که گفته‌اند: چطور می‌شود کسی هم راجع به انیشتین و مادام کوری بنویسد و هم تولستوی. و بهتر بود تخصصی‌تر به این مقوله نگاه می‌شد؛ فردی که کار علمی کرده، درباره دانشمندان بنویسد و کسی که تخصصش ادبیات است، درباره نویسندگان. درباره کار علامه طباطبایی هم همین طور بود. گرافیکست کار، از آن راضی نبود. فکر می‌کرد شأن علامه طباطبایی پایین آمده. در حالی که من تمام تلاش‌م را برای بهتر شدن این کار انجام داده بودم. این واکنش‌های منفی البته ناراحت کننده است، چون تمام کارهایم برایم حس دارند. اما وقتی لذت بردن دیگران را از خواندن آثارم می‌بینم، این برخوردهای منفی را زود از یاد می‌برم.

